



ضرب المثل با حرف ر

راه باز است و جاده دراز:

مانعی برای رفتن وجود ندارد، معمولاً در مواقع قهر و یا هنگامی که کسی نصیحت و ممانعت برای عدم انجام کار ناصلاح را پذیرد، به طرف مقابل می‌گویند.

رَب و رَب را یاد کردن:

در رنج و سختی شدید قرار گرفتن، با ناراحتی و مشقت فراوان مواجه شدن.

رحم خوب است اگر در دل کافر باشد:

سفارش و تمجید از رحم و مروت و مهربانی.

راه گم کردی؟

به عنوان گله یا تعجب به کسی که پس از مدت‌ها پیدایش شده و نزد کسی برود می‌گویند.

رخت بعد از عید به درد گل منار می‌خورد:

چیزی یا کمکی که بعد از موقع لزوم بدست آید و به موقع و به جا نباشد دیگر به درد نمی‌خورد.

رستم است و همین یک دست اسلحه:

نظیر: امام زاده است و همین یک قندیل.

رطب خورده منع رطب چون کند؟:

کسی که دیگری را نصیحت کرده و از انجام کاری باز می‌دارد اما خود رعایت نکرده و آن کار را انجام دهد مسلماً نصیحتش بی‌اثر خواهد بود.

رفت آنجا که عرب نی انداخت:

جای نامعلوم و ناشناخته، کسی که در مکان نامشخصی غیب یا گم شده و یا از بین رفته باشد.

رفتنش با خودش آمدنش با خدا:

کسی را که از زمان بازگشتش بی‌اطلاع باشند می‌گویند

رگ خواب:

قلق و لم و خلق و خوی که از آن طریق بتوان در کسی نفوذ کرد و او را در اختیار گرفت.

رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر ضمیر:

چهره و رنگ و رو و سرو وضع شخص نشان دهنده احوال درونی اوست (مثلاً رنگ زرد نشان دهنده کسالت و بیماری است، رنگ سرخ نمایانگر خجالت و یا عصبانیت و یا بی‌حوصلگی و نامرتب بودنش گویای آشفتگی و پریشان حالی اوست).

روت نمی‌شه غریب بگیر جلوت:

به مسخره به کسی می‌گویند که از انجام کاری یا رفتن به جایی و یا در بیان مطلبی بی‌مورد و بی‌دلیل خجالت بکشد.

رو دست خوردن:

فریب خوردن.

روده بزرگ روده کوچیکه رو خورد:

مبالغه برای نشان دادن شدت گرسنگی.

روده درازی کردن:
پر حرفی و پر چانگی.

رو راستی:
صداقت و یکرنگی.

روز از نو روزی از نو:
به صورت اول در آمدن و بازگشتن به حالت نخست. تکرار کاری را از اول.

روزه شک دار گرفتن:
کاری را از روی شک و تردید انجام دادن و چندان به نتیجه اش مطمئن و امیدوار نبودن.

روزی افتاده دست قوزی:
هنگامی که یار اختیار معاش دست نالایق یا ناشی بیفتد.

روزی دست خداست:
رزق و روزی و مقدار آن را خداوند معین می کند و هیچ آفریده ای را بی نصیب نمی گذارد.

روزی مہمان پیش پیش می آید:
نباید از آمدن مہمان ناراحت شد چون بنا بر عقیدہ مسلمانان، رزق و روزی معین خود را بہ ہمراہ می آورد و یا حتی قبل از آمدنش روزی اش می رسد.

روغن ریختہ را نذر امام زادہ کردن:
بخشیدن مال یا چیزی کہ از دست رفتہ یا بہ درد نخور و غیر قابل استفادہ باشد، بخشش چیز بہ ہدر رفتہ.

رو که نیست سنگ پای قزوینه:

پر رویی و وقاحت.

روی پای خود بند نشدن:

از فرط شور و شوق آرام و قرار نداشتن.

روی پر قو خوابیده:

کسی که در ناز و نعمت و در آسایش و راحتی خیال به سر می برد.

روی دست کسی زدن (بلند شدن):

از کسی پیشی گرفتن، به رقابت با کسی برخاستن.

روی یک آجر صد چرخ می خورد:

شخصی بسیار فعال و پرنثری که با امکانات کم کارهای مختلفی را انجام می دهد.

ریش گرو گذاشتن:

غیرت و شرافت و مردانگی را گرو گذاشتن و ضمانت کردن.

ریش و قیچی را دست کسی دادن:

اختیار تام و کامل در مورد چیزی یا کاری به کسی دادن.

ریگ به کفش داشتن:

کسی که به همان گونه که ظاهرش نشان می دهد نیست و عیب و علت و خلاف و ناخالصی در کار یا نیتش وجود دارد.